

عنوان مراسلات کاپ طبع نمایند و در مقابل اتهامات و اکاذیب از خود دفاع کنند

در جزیره سنت هلن از این واقعه خبر نداشتند که موضوع اسرای سنت هلن در پارلمان انگلستان مطرح شده و عقاید عمومی بریتانیا بهیجان آمده است این موضوع یعنی طرح چگونگی زندگانی بناپارت در پارلمان انگلستان نتیجه خدمت ( سانتی نی ) بود که در فصول گذشته از او نام بردیم و فداکاری و غیرت او را نسبت به بناپارت شرح دادیم. ( سانتی نی ) پس از اینکه با اعلامیه بناپارت از جزیره سنت هلن خارج شد مدتی اجباراً در کاپ واقع در جنوب افریقا اقامت نموده و بالاخره در فوریه ۱۹۱۷ وارد لندن شد و با این که يك کلمه از زبان انگلیسی نمی دانست جستجو و تفحص نموده و سیرر برت - ویلسون را که یکی از هوا خواهان بناپارت بود پیدا کرد و اعتراض نامه یا اعلامیه بناپارت را برای او از حفظ خواند .

سیرر برت ویلسون با اتفاق ساتی نی نزد لرد هلاند و کیل مجلس اعیان رفتند این سه نفر با پیوتو کوفسکی لهستانی همدست شده اعتراض نامه بناپارت را بزبان فرانسه و انگلیسی در رساله تحت عنوان ( قابل توجه ملت انگلستان راجع بر رفتاری که در جزیره سنت هلن به ناپلئون بناپارت میشود ) نشر دادند رساله مزبور موفقیت زیادی حاصل کرده در ظرف چهل روز طبع هفتم رساله کاملاً بفروش رفت در روز هیجدهم مارس لرد هلاند و کیل مجلس اعیان که یکی از زعمای حزب محافظه کار بود لرد باتهورست را در مجلس اعیان مورد استیضاح قرار داد و گفت با چنین رفتاری که نسبت به ناپلئون بناپارت می شود مات و دوات انگلیس حسن انجام وظیفه را که بر عهده گرفته است لکه دار می نماید .

رفتاری که نسبت به بنابارت میشود دور از رسوم بشری می باشد و سپس شرحی از شکایات بنابارت را فرو خوانند لرد با تهورست من باب مجامه و ماست مانی جواب های می سرو تهی بارد هلا نسد داده و گمت عبارت اونگو د جای غیر سلمی نیست و از بنابارت بخوبی نگاه دهی می ... ن کسا ذهن شنند گان را مغشوش نماید با کمر ... ک روزی فارت قدر بطری شراب بنابارت و همراهش ... و نمود نماید که محبوبین حزیره سنت هار و ناپرب دام بحمر هستند و شکایات آن ها نظر به این که موجه نیست قابل توجه نمی باشد .

گرچه لردهی مجلس اعیان نطق باتهورست را تصویب نمودند ولی عقیده عمومی انگلستان آرام نگرفت و چون تمام جراید اروپا آن طق را تفسیر و تعبیر نمودند توجه ممالک اروپا یک رتبه بسوی بنابارت متوجه شد .

لویی هیجدهم پادشا فراسه خلی مضطرب شده و به فقیر خود در انگلستان دستور داد که بنابارت را سسر تحت فشار گذاشته و مواظبت زیادتری در حق او عمل آید سسر لوی هیجدهم به لندن باو جواب داد که من لرد اول کابینه انگلستان را ملاقات کرده و راجع باین موضوع با او صحبت کردم و مشارالیه اظهار داشت است که پیش از این می توان بنابارت را تحت حراست و هر طت گذاشت و ما یم دیگری برای حاکم حزیره سنت ملان ... اس باب نمی توان صادر کرد اما این اخبار و انعکاسه نظر به این که با سسر از او کاپ به سنت دان برسند پنج شش ماه و شارب زاد تر کهنه می سود .

عملیات سان تی نی و لرد هالاند سبب شد که لرد اول کلایته انگلستان به سیر هودسون او دستور بدهد که نسبت به بناپارت و همراهان او مایستر رفتار نموده و در عین حال مواظبت نماید و باین جهت بمذها البسه و کتب و اشیائی که از طرف خانواده امپراطوری برای بناپارت فرستاده می شد بدون زحمت وارد لوندگود میگردد صاحب منصبان و حکام انگلیسی هم که بناپارت را در جزیره سنت هلن دیده بودند و در حین عبور از سنت هلن او را ملاقات میکردند هر یک انتشاراتی در اروپا داده و یادداشت هائی نوشته و می گفتند که ما مجبوس به سختی رفتار میشود یکوقت زندانبانان بناپارت متوجه شدند که بقدری انظار متوجه آنهاست که نمیتوانند تمام چشمها را کور کرده و حقایق را دستور ندارد

بناپارت بوسیله سه نفره روزنامه که هردسون او برای او فرستاده بود از اعلامیه سان تی نی و استیضاح مجلس اعیان و جواب لرد باتهورست اطلاع بهمرسانده و گفت بارک الله این سان تی نی معلوم میشود که آدم کاره بوده است ولی خبطلی کرده که از غدای من تشکی نموده است و نبایستی این موضوع را بعیان بیاورد زیرا صحت و موجه بودن شکایات او را مست مینماید

بناپارت پیشنهاد لرد هالاند را بنظر تقدیر نگریست ولی جواب لرد با تهورست را نجاهل و خدعه دانست و گفت اصولا وزراء دروغ گو هستند و قالیبران وزیر من سرچوقه آن ها محسوب می شود از او باین تر متر نیخ و کاستوک و هارد میباشند من خیلی راضی هستم که وزرای انگلستان برای موجه بودن رفتاری که در باره من مینمایند متوسل بدروغ شده زیرا یقین دارم که دوره فرمانفرمائی اکاذیب کوتاه است





میکرد که چرا قورا خبر را با اطلاع او نمی رساند .  
ساعت سه بعد از ظهر برتران وارد شده ولی این مرتبه با عجله نیامده  
آهسته قدم بر می داشت بالکومب فقط يك روز نامه کهنه را آورده  
بود که خبر اغتشاش کوچکی در گوادسوپ در آن نوشته شده بود  
چهره ناپلئون تغییر کرد و بالکومب را احضار نمود پس از اینکه  
بالکومب از حضور او رفت بنا بر وقت از شدت خشم می لرزید و گفت نشر دادن اینگونه  
اخبار کذب مرا در عذاب می اندازد و سپس پاهای خود را روی  
میز گذاشته و گفت من بیالکومب گفتم بجا کم اطلاع بدهد که  
مثلا بمرض اسکوروت شده ام



## مزاج بناپارت



اید که بناپارت می خواست ضمن بارزه با  
هودسون لو مرض را هم یکی از وسایل مقهوریت  
او قرار بدهد و باین جهت بعضی از آثار علایم کسالت را پیش از  
آنچه استحقاق داشت بزرگ جلوه می داد و در ناخوشی خود مبالغه  
می نمود ولی چیزی که مسلم است اینست که از نیمه دوم سال  
۱۸۱۷ صحت او مختل شده بود سال قبل چندین مرتبه بواسطه باد  
و مه فراوان ناخوش و بستری شد .

بناپارت نظر باین که معتاد باب و هوای خشک بود هوای مرطوب  
جزیره با مزاجش سازگار نبود در ماه های زمستان سنت هان که  
از مه تا سپتامبر طول میکشید تمام اشیاء از قبیل البسه و اثاثیه چرمی  
و چوبی بواسطه رطوبت هوا از يك طبقه کفک پوشیده می شد و  
اسلحه ها زنگ میزد حتی ورق بازی را قبل از اینکه استعمال نمایند  
مجبور بودند مدتی روی بخاری گذارده و خشک کنند این رطوبت  
کسالت های متنوعی از قبیل روعانزوم و تب و درد گلو و استرخاء  
برای بناپارت آورده بود ولی در زمان سلطنتش هم گاهی از این  
ناخوشی ها پیدا میکرد منتهی خود او چندان اهمیتی باین امراض  
نمی داد و هر وقت که کسل می شد چند روزی غذای خود  
را منحصر باب جوجه نموده و خوت را گرم نگاه میداشت و کسالتش  
رفع می شد .

در اواخر ماه مارس ساقهای پایش درد آمد این علامت در مزاج بناپارت بدون سابقه بود و يك مرتبه در مسكو بدان مبتلا شده بود در ماه سپتامبر درد پا شدت کرد در ۷ سپتامبر ( اومارا ) درد پای بناپارت را به اطلاع هودسون لو رسانید و اضافه نمود که لته های امپراطور لين شده و باندك تماسی خون از آن جاری میشود و دیگر نمی تواند غذا بخورد .

فردای آن روز هودسون لو اتفاق ( رفت ) و گریه گریه نمود و پیشهاد نمود که دکتر بارکستر برای مشاوره حضور یابد برتران جواب داد کسالت مزاج امپراطور ناشی از ورزش نکردن است زیرا او را محدود نموده آید و دیگر نمی تواند اسب سواری و گردش نماید چادری هم که در باغ برای امپراطور برپا کرده بودند در مقابل باد و باران دوام نیاورده و هودسون لو پیشهاد نموده که يك کلاه فرنگی در وسط باغ برای بناپارت ساخته شود که در آنجا بتواند گردش نماید برتران دو روز بعد جواب داد که بناپارت نمی خواهد در باغ مجلس دیگری برای خود سازد و میخواهد آنجا محدودیت های گردش مرتفع شود ، تران اضافه نموده بود که از دو حال خارج نیست یا شما می خواهید امپراطور را بکشید یا خیر؟ در صورتی که محدودیتها باقی باشد مثل این است که شما جواب مثبتی داده آید و بدبختانه ممکن است منظور شما در ظرف چند ماه عملی شود .

در اینکه بناپارت کسالت داشت شکر نمود که امپراطور در و و مبالغه مینمود شاید میخواست که تغییر مکان دهد یعنی محسوس از از ستهلن باروفا و فی المثل جزیره بالت منتقل کنند

( اومارا ) طیب بناپارت روزاول اکتبر ۱۷۹۸ ضمن یادداشت



صحنی امپراطور که برای سیر هودسون لو نوشته بود يك کلمه دهشت آوری را ثبت کرد: **مرض مزمن کبد**

[اومارا] جرئت نمیکرد که مرض کبد بنپارت را علت منسوب آب و هوای جزیره نماید در واقع (اومارا) اگر برای امپراطور طبیب شخصی بشمار میرفت جاسوس هودسون لو هم بود

(اومارا) اصلاً ایتالیائی بوده و از بدو ورود بجزیره سنتین اخبار عمارت حاکم را برای بنپارت آورده و اخبار بنپارت را بحاکم داده و يك جاسوس دو جانبه بود که از هر دو طرف استفاده نموده و در دو حیات همکاری وای (اومارا) اظهار داشت که آب و هوای جزیره ری بن مرض ریان آور است!

آیا این مرض بر اثر آب و هوای جزیره بوجود آمده بود؟  
بسیار که بنپارت را در جزیره سنت هلن مجبوس نمودند میخواستند در سنگستان بر طوب آجا ویرا بدیار عدم بفرستند؟

مرض اخیر صحیح نیست بدون شك انگلیسها منظوری درباره حیات بنپارت نداشتند و اگر ورا سنت هلن بردند فقط برای این بود که او همیشه حرف خود را قاج نموده و بگذارند موقع انگلیسها را در متوازن این و گره خصومتی با حیات او نداشتند  
روزی که بنپارت را میترودسیم هوای جزیره سنت هلن  
ن حار قیست

سره سنت دایر بر ریح يك کشتی بزرگ لنگر انداخته است که در هر حال در صورت دریا و نادهای مختلفه میباشد در  
در حصر این است که هوای جزیره سنت هلن غیر سالم بوده  
در تمام دههات آن واقع بیش از امروز است و دلیل آن واضح  
برده در بنپارت در سن ۱۸۱۵ است موقعی که

بنابارت در جزیره سنت هلن مسکن داشت آب مشروب را از چشمه های کوه دیان میاوردند این آب از مجاری متعددی عبور میکرد که بخوبی پوشیده شده و با کثافات حیوانات آلوده میشد از آن گذشته سیاهان و غلامان افریقائی که بجزیره سنتهلن می آمدند مرض اسهال خونی را در جزیره ساری نمودند و تمام همراهان بنابارت هر يك یکی دو مرتبه باین مرض مبتلا شده و خود بنابارت هم در اوایل ورود بجزیره سنتهلن مبتلا به اسهال خونی شد بواسطه فقدان اصول صحیح در میان فوج پنجاه و سوم پیاده نظام اسکلیسی که مأمور بحفاظت سنتهلن شده بودند هر سال بطور متوسط چهل درصد آنها میمردند و این نسبت متوفیات برای سربازان ساخلوی سنتهلن بمراتب زیاد تر از معدل متوفیات ساخلوی سربازان تمام ممالک معتدله میباشد

آن موقع مرض کبد بواسطه سوء تغذیه و هوای نامازگار در جزیره سنتهلن فراوان بود بطوری که در دسامبر ۱۸۱۶ مارکی دومونت شنو کمیسر فرانسه بصدر اعظم فرانسه نوشت که مرض تورم کبد از چندی باینطرف چیز عادی شده و تلفات زیادی وارد میاورد یکدفعه هم کنت بالمن بصورت حادی مبتلا بان مرض شده و بسلامت جست استورمر کمیسر اطریش در دهم ژانویه ۱۸۱۷ به متونیخ صدر اعظم اطریش نوشت که مرض تورم کبد تلفات زیادی بین انگلیسها وارد آورده و روزی نیست که جنازه بگور سپرده نشود

بنابارت برای اختلال و مرض کبد بیش از سایرین استعداد داشت از سال ۱۸۱۰ که قطور شده بود نشان میداد که مبتلا به اختلال کبد است .

مادر او هم باین مرض مبتلا بوده و چندین مرتبه برای معالجه به آبهای ویشی رفته بود

زندگانی همراهان بناپارت که بواسطه قدغن امپراطور دایر  
بعدم معاشرت با اهالی جزیره تاریک شده بود بواسطه سخت گیریهای  
حاکم جزیره و اختلافات خانگی سخت تر میشد.

سه نفر ژنرالهای بناپارت یعنی گور گود - برتران - موتولون -  
و زوجه برتران و زوجه موتولون با یکدیگر اختلاف داشتند و مثل  
حیوانات درنده که در قفس محبوس باشند بهجان یکدیگر افساده و  
همدیگر را پاره پاره میکردند.

این چند نفر که از ماوراء اقیانوس نظر را بجانب اروپای خیالی  
متوجه مینمایند و همه چیز را در آنجا مطبوع و ملایم و شیرین می  
نگرند بدیهی است که جزیره مقدس ستهلن را لعنت و نفرین مینمایند  
و همگی آرزو دارند که ابکاش بجای لاسکاس بودند و از جزیره  
دور میشدند ( مقصود از جزیره مقدس اشاره بکلمه سنت است که  
در زبان لاتن معنای قدیس را میدهد ) و باین جهت در آرزوی روزی  
هستند که از جزیره ستهلن دور باشند.

آیا همراهان بناپارت از عظمت و وظیفه که برای خود تعیین  
نموده و در خدمت بزرگترین اسیر تاریخی عالم میباشند مستحضر  
نبودند ؟ آیا بهتر این نبود که برای تکمیل انجام وظیفه قدری بیشتر  
صبر و شکیبایی و فداکاری و علو و عظمت روح بخرج بدهند.

شکی نیست که با اهمیت و وظیفه تاریخی خود اطلاع داشتند ولی  
نمی توانستند که هر روز و هر ماه و هر سال و شاید برای تمام عمر  
باین شکنجه و عذاب تن در دهند هیچیک از آنها نمی دانستند که  
این اسارت و این دوری مهجوری که جان آنها را به لب آورده است چقدر  
طول خواهد کشید.

همراهان بناپارت اظهار وفاداری نسبت بامپراطور را ناشی از

صمیمیت و شجاعت خود نمیدانستند بلکه خویشتن را مصیبت زده‌ای میدیدند که اوقات و ایام را هرطور که میتوانند صرف نموده و انتظار داشتند دستی از غیب برون آید و کاری بکند.... شاید در حقیقه تضرع میکردند و در این فکر بودند که شاید همین جا پیر و فرسوده شوند و ایام آخر عمر را دور از خانواده های خود بگذرانند و برای آتیه اطفال خود وسایل پیشرفت و ترقی را نیاورده آنها را بدون معالومات و تحصیلات و بیچاره و مستمند نمایند.

بین موتولون و گورگود علنا جنگ و نزاع بود زیرا موتولون و زوجه او بواسطه غیرتی که در خدمت بناپارت بخرج میدادند محبوب القلوب بودند گورگود هر لحظه در حضور امپراطور از آنها بدگویی میکرد بناپارت چندین مرتبه عامل کرده و بالاخره متغیر شده و گفت :

بهر این است که از منقی بافی خود دست بردارید این حرکات شما باعث زحمت من است شما مختارید که قدا هر کس را دوست داشته و یا دشمن بدانید ولی من نباید از ما فی الضمیر شما مطلع شوم سعی کنید که چنین احساساتی در مقابل من از طرف شما بروز داده نشود

برتران هم بنوبه خود گورگود را نصیحت میکرد و میگفت عزیزم تو قلب شریفی داری و چون جوان و غیور و بدون همسر هستی کوچکترین یاسی تو را در گرداب غصه و اندوه میاندازد من بشما نمی گویم موتولون را مورد تکریم قرار بدهید ولی مثل من رفتار کنید یعنی با همه کس مدارا نمائید شما خیال میکنید که خیالات من راحت است و یا از اینکه از آنشريك های آنها دچار زحمت نشده‌ام ؟ مخصوصا این نکته را در نظر داشته باشید که ما

اینجا تحت نظر انگلیسها هستیم و آنها کوچکترین حرکات و سکنات ما را ثبت و ضبط میکنند

در یکی از ایام که امپراطور کور کود را احضار کرده بود که فی الجمله او را دلداری بدهد .

کور کود گفت آه اعلیحضرتا ! اگر بدانید چه قدر اندوهگین هستم !

بنابارت گفت من شما را تحت نظر قرار میدهم کار کنید کور کود گفت اعلیحضرتا همین حالا تحت نظر هستم آنها در چنین مزبله !

این جواب خیلی سخت و جسارت آمیز بود و بوی شورش و نافرمانی از آن می آمد .

بنابارت از این جواب خیلی مکرر گردید ولی از ترس این که توبیه و سرزنش او جوان را بالمره نافرمان نماید سکوت نمود .

دوئیت و تفاق همراهان بنابارت مدت زیادی طول می کشید و کمتر اتفاق می افتاد که آشتی و متار که کند هر وقت بهم میرسند چپ چپ یا خیره خیره بهم نگاه کرده و دور میشوند و اگر در حضور امپراطور باشند هر یک از سرنوشت خود شکایت مینمایند اگر توجه بنابارت بطرف یکی از آنها معطوف شود دیگران خشمگین شده و حتی طرف را تحدید مینمایند .

زن برتران و زوجه موزن توانون جز در حضور بنابارت یکدیگر رانمی بیند اگر گاهگاهی هم یکدیگر را ملاقات کنند مدت ملاقات آنها کوتاه است مادام برتران و زوی برای گور کود حکایت میکرد که مادام موشولون به منزل من آمده و چنین وانمود کرد که کاری دارد و

بایستی پنج دقیقه دیگر برود من به او گفتم هم باز خوب شد که به بهانه این کار نزد من آمدید و پس از این حرف مرا شنید ساعتی نزد من نشست .

موتولون از کرم و سخاوت بناپارت استفاده زیادی میکرد و سهم دیگران را بخود اختصاص داده بود پول نقد و مستمری و جواهرات و مبل و کتاب و غیره را بسوی خود جلب مینمود مادام برتران زوجه موتولون را بسبکی و خفت متهم نموده و می گفت در حضور مردها و حتی در حضور هودسون لو جلف است و شوهر او ناراضی است زیرا اطفال او را پرستاری نمی نماید . اگر چند روزی روابط کور کورد و مادام دو موتون لوخوب بشود مادام برتران او را تویخ و سرزنش می نماید که چرا از چنین زن جلفی تملق میگوید و تهدیدش میکند که در صورت ادامه این رفتار دیگر با او حرف نخواهد زد

يك روز مادام برتران بکورد کورد گفت اگر شما وقایع خودتان را مرتبا می نویسید این نکته را در آن قید کنید که مادام دو موتون لو زن بدذاتی است ! این ضعیفه بد ترکیب دیروز در حضور من می گفت که شیر من فاسد است و بهمن جهت طفل من لاغر می باشد من مخصوص از دکتر لیونگن خواهش کردم که این جا بیاید و شیر مرا امتحان کند مشار الیه پس از امتحان شیر و معاینه طفل هر دو را سالم دانسته است .

يك روز که مادام برتران و مادام موتولون ه. دو در قصبه جامستون بمغازه سلیمان یهودی رفته بودند موتولون با سلیمان علنا خشونت آغاز کرد که چرا اول مادام برتران را راه انداخته و زوجه او را معطل نموده است .

گور کود بقدری در اظهار خصومت نسبت به موتولون اصرار داشت که مادام دو موتولون را متهم بخیانت نموده و میگفت با بنایارت روابط صمیمانه دارد و در روز نهمه وقایع خود در تاریخ پنجم نوامبر ۱۸۱۷ می نویسد که بنایارت و موتولون در حمام بودند در این اثنا مادام دو موتولون با لباس ظریفی بحمام رفت و بمحض این که وارد حمام شد شوهرش از حضور اعلیحضرت خارج گردید من به موتولون گفتم معلوم می شود هر وقتی که خانم بحضور اعلیحضرت برسد شما را بیرون میکنند و در حدود يك ساعت دم درب حمام با او صحبت می کردیم و در این اثنا اعلیحضرت موتولون را احضار کرد .



حزن و اندوه عجیب و غیریبی بر لونگود احاطه کرده بود مه اقیانوس تمام فلات لونگود را در بر گرفته و تا وقتی که باد نمی وزید اطراف جزیره بواسطه طمقات ضخیم مه از نظر مستور بوده و اثری از چمن و عمارت و جنگل مشهود نبود و روز ها از ابتدای شلیک توپ آلام هیل که طلوع روز را اعلام می داشت تا موقع غروب آفتاب که قراولان باطراف باغ عمارت می آمدند ساعات مطولی بر فرانسویان میگذشت

بزرگترین دشمن و وسیله ایزاء و آزار فرانسویان اندوه و غصه بود از شدت اندوه نزدیک بمرک بودند متحدالشکل بودن اوقات و کوچکی جا و مکان و محدود بودن منافع و متغیر بودن آب و هوا و باد دائمی جزیره و دیدن يك عنده اشخاص محدود و معینی که هرگز تغییر نمی کردند و بی اطلاعی از حوادث و اخبار و فقدان اشیاء لازمه و دوری از وطن و از خانواده و اختلاف

خانگی کارهای عجیب و غریبی که از طرف بناپارت بر آن ها تحمیل می شد و شام و نهار می خوردند که باید با سرعت صرف نموده و فرصت تکلم را نداشته و فرضا بخواهند صحبتی کنند از بناپارت ملاحظاتی می نمایند و بازی های شطرنج طولانی که همواره باید در مقابل بناپارت خود را مغلوب قلمداد نمایند و شب نشینی های حزن آور که بر تران و زنت حضور بهم نمی رساندند و شکایت دائمی کورگود همه این ها فرانسویان را از زندگی گانی بیزار نموده بود



شخص امپراطور برای این مشت فرانسویانی که آخرین ارکان حرب و آخرین دربار او محسوب می شدند عامل اصلی محسوب و زندگی این اشخاص از پرتو وجود او بود اراده بناپارت عنصر و زمینه افکار و اقوال همراهان بوده و امپراطور با این اراده سعی دارد که آن ها را یکدیگر متصل و مربوط نماید .

بناپارت که پانزده سال تمام بر اریکه فرمان فرمائی تکیه زده و قادر به ضبط نفس بود دیگر نمی توانست جلوی گفتار خود را بگیرد و چیزهایی میگفت که اگر بدان استناد جویند بایستی او را مجسمه کبر و نخوت و قساوت قلب دانست . اصول و نظامات فرماندهی و فرمانبرداری که مستلزم حفظ دیسیپلین است بتدریج کمتر رعایت میشد

اگر شبها بناپارت را خواب نمیرد پیشخدمت خود را صدا زده و او را برای آوردن موتولون و کورگود میفرستاد کورگود که از خواب بیدار شده و چشمانش خواب آلود بود بسجله لباس می پوشید و بدون اینکه سر را شانه زده باشد نزد



امپراطور میدوید

بناپارت یا روی تختخواب سفری خود خوابیده و با اینکه رب دشامبر را پوشیده و در مقابل روشنائی شمعدانی که حباب داشت قدم میزد و مطالبی را بگورگود دیکته مینمود

این مطلب از قبیل اعتراضی بر علیه هودسون لو و کابینه انگلستان و یا اعلامیه برای اروپا و یا یکی از ده تاریخچه جنگ واترلو بود که بناپارت با اینکه ده مرتبه این جنگ را نوشته بود برای مرتبه یازدهم نیز تعبیر و تفسیر آنرا تجدید میکرد

اگر احيانا موتولون در نیمه شب احضار شده بود با چشمان خواب آلود و بدون اینکه معنی جملات و کلمات را بفهمد مشغول نوشتن بود تا زمانی که نور شفق از پنجره اطاق بدرون تابد هوا سرد شده و بناپارت یکوقت متوجه سردار بدبخت خود گردیده و گفت بس است موتولون شما بروید و بخوابید و کورگود را اینجا بفرستید که تمام کند

بناپارت غالباً دچار عدم شکیبائی سختی میشد و احياءا در پاره‌ه‌وارد از حدود دایره انسانیت خارج میگردد

صحیح است که بناپارت از حیث سرپرست زندگان و عظمت و سرعت ترقی در دنیا بی نظیر بوده ولی با تمام اینها از دایره افراد بشر خارج نبود

این مرد بزرگ نظر باینکه افکار پیچیده و احساسات تندی داشت لامحاله بایستی تغییر پذیر اشد اصولاً بناپارت در زمان جوانی خود هم با نظر سوئی به قطبه بشر می نگریست .

تجربیات ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ این بدبینی را تشدید کرد اشخاصی هم که اطراف بناپارت بودند چون از نقطه نظر عظمت معنوی و

اخلاقی قابل توجه نبودند نمی توانستند در بناپارت رسوخ و تقوٰذ نموده  
و او را ثابت و معتدل نگاه بدارند

این عوامل مختلفه سبب می شد که گاهی حرکات عینفی ار  
بناپارت صادر و یا کلمات سختی از دهانش خارج میشد اگر این کلمات  
به موتولون خطاب میگرددید از اطاق خارج میشد و در صورتی که  
مخاطب او گراند مارشال برتران بود جرات جواب دادن را نداشت  
بناپارت يك روز به مادام برتران گفت: توالت سر شما خوب  
نیست این پیراهن شما ظاهرا ابریشم چین است؟ بهیچ وجه  
قشنگ نیست.

يك روز دیگر که مادام برتران لباس پوشیده و به حضور  
بناپارت آمد امپراطور گفت مثل یکزن روستائی میماند که لباس  
روز یکشنبه خود را پوشیده باشد

یکروز دیگر مادام برتران و مادام موتولون در سالون بودند  
بناپارت گفت که شیبه بزهای رخت شوی میباشند.

اگر این کلمات در قصری تولری پاریس که مقر امپراطوری  
بناپارت بود بزها خطاب میشد شاید بناپارت ذیحق بوده ولی در جزیره  
ستهلن که حانم ها وسیله برای تحصیل البسه عالی و مجال نداشتند  
ابراز چنین مطالب و ایراد چنین خطابی باها ظالمانه بود  
بناپارت بواسطه سهل انگاریهای خود در باره خانمها آنها را  
متغیر میکرد باین جهت خانمها کمتر لباس می پوشیدند و به سالون  
می آمدند.

مادام برتران که بیش از مادام دو موتولون منضوب بود عصبانی  
شده و بالنتیجه خشم و غضب بناپارت را تحریک میکرد چندین مرتبه  
بناپارت گفته بود که مادام برتران از موقعیت من بی خبر است و حتی

برادران و خواهران بناپارت هم در مواقع مختلف زندگانی خود بمرض اختلال کبد مبتلا شده بودند

طرز زندگانی بناپارت در لونگود و اینکه همواره در اطاق های کوچک خیلی گرم زندگانی میکرد و استحمام های دهشت آور او که دو سه ساعت در آب فوق العاده گرمی که دیگران حتی نمی توانستند دست در آن فرو کنند اقامت مینمود و غذا های غیر منظم و بیضغ سریع او ، نوع غذا که اغذیه نباتی خیلی کم در آن یافت میشد تمام این عوامل موجب تشدید اختلال کبد او میگردد

بناپارت خیلی چاق و قطور شده بود ( باکستر ) رئیس سرویس صبحی سنتهان که چندین مرتبه شخصا با بناپارت صحبت نموده بود روز ۲۸ سپتامبر بهودسون لو نوشت که از همین روز اولی که من ژنرال بناپارت را دیدم احساس نمودم که مبتلا بتراکم دسمه است بالاخره هودسون لو بر اثر تهدید مرض بناپارت حاضر شد که محدودیتها را کمتر نماید . دکتر ( باکستر ) و اومارا بحاکم گفتند که اگر بناپارت مثل سابق اسب سواری و گردش کند نزدی معالجه خواهد شد .

هودسون لو موافقت کرد که بناپارت مثل روز اول بتواند تا ۱۲ کیلومتر بدون حضور صاحبمنصب کشیک گردش نماید و در قسمت قراولان شب مقرر نمود که بعد از ساعت نه شب از اطراف باغ به پای عمارت نیاید در قسمت ملاقاتها هم مقرر کرد صورتی از محترمین جزیره تهیه شود که بموجب اجازه بناپارت بتوانند بحضور او برسند و در قسمت رابطه با اهالی جزیره هم از طرف صاحب منصب کشیک تسهیلاتی رعایت شود از همه اینها بالاتر حاضر شد که دیگر بناپارت را بنام ژنرال بناپارت که توهین بزرگی برای او پراطور محسوب میشد

خطاب نموده و بطور ساده ناپلئون بناپارت بخواند و نیز پیشنهاد نمود که برای مسکن تابستانی بناپارت عمارت میس ماسون اختصاص داده شود که در کنار تپه بوده و از بادهای بحری مصون است

باین طریق تقریباً در تمام جهات هودسون لو اظهار دوستی کرده و عقب نشینی می نمود ولی مطابق اخلاق خود این اظهار دوستی را با خشونت توأم کرده بود بناپارت بجای این که از اظهار همراهی او ملایم بشود تحریک گردیده و به برتران دستور داد که بحاکم بنویسد اگر کاملاً تمام محدودیت های اکتبر ۱۸۱۶ از بین نرود وی از عمارت لونگود خارج نخواهد شد .

زیرا صحت مزاج ادیپراطور اگر مختل شده است بواسطه نامزاهائی است که افراد مختلفه که زمام این جزیره را دارند به او نسبت میدهند .

بناپارت تسهیلات ( او ) را قبول نمی کرد و می خواست که هودسون لو کاملاً مقررات سال گذشته خود را نقض نماید و مخصوصاً او را در معاشرت با اهالی جزیره آزاد بگذارد .  
راجع بمنزل میس ماسون که از طرف ( لو ) پیشنهاد شده بود بناپارت جوابی نداد

( او مارا ) در خلال این احوال بطرز عجیبی بناپارت را معالجه میکرد او را وادار مینمود که در آب گرم استحمام نماید و مسهل صرف نموده و ادویه حیوه دار استعمال کرده و بدن او را مالش بدهند .

بناپارت ذاتاً ناخوش بدی بود اصولاً اعتقاد خوبی به علم طبابت و اطباء نداشت در مورد ادویه طبی مثل اطفال هوسهای مختلفه از خود بروز میداد و قهر و لج میکرد

بنارت به ( اومارا ) گفت که دیگر یاد داشت های مربوطه بحالت مزاجی او را برای حاکم فرستد زیرا در این یاد داشتها کلمه امپراطور قید نشده بود  
بنپارت گفت اگر از گفته من تعجب کنی دیگر تو را نخواهم پذیرفت زیرا نمیتوانم تحمل کنم که طیب شخصی من مسرا فحش بدهد من اگر تخت سلطنت را از دست دادم برای شرافت بوده است .

و همین طریق حاضرم که هزار بار جان از دست بدهم و با عنوانی که جلادان من برایم انتخاب کرده اند مخاطب نگردم .

( او ) که دیگر از وصول یادداشت های کسی ( اومارا ) راجع بصحت مزاج بنپارت محروم شده بود راه حل دیگری در نظر گرفت و آن این بود که ( اومارا ) در فواصل نزدیکی با دکتر باکستر ملاقات نموده و دکتر باکستر هم نتیجه ملاقات را بااطلاع حاکم برساند .

اطمینان هودسون لو از ( اومارا ) سبب شده بود حاکم جزیره احساس کرده بود که ( اومارا ) بوسیله ( فن اون ) بارجاز انگلستان مربوط است و راپرت های یفرستد ولی نخواست بروی ( اومارا ) بیاورد زیرا طیب شخصی بنپارت بود و بنپارت جز او طیب دیگری را نمی پذیرفت و از آن گذشته راجع بخصوصیات زندگانی داخلی بنپارت و صحبت ها و شوخی ها امپراطور یاد داشت های خوبی برای هودسون لو می فرستاد که وی در خاطرات خود می نوشت .

یکمرتبه بنپارت ( اومارا ) را توبیخ کرد و وی استعفا داده و

دو باره وارد خدمت امپراطور شد .

رابطه بین حاکم و (اومارا) قدری تیره شده و (اومارا) خود را به پناه امپراطور کشید و از آجائی که پول را بیش از همه چیز دوست میداشت و نظر ناپسندانه آنها (اومارا) بلکه تمام همراهان امپراطور عقیده داشتند که بناپارت صاحب گنجهای ذخاری میباشد و امپراطور هم عقیده آنها را تکذیب نمی کرد امید استفاده های زیادی از بناپارت داشت در روز های آخر ماه سپتامبر ۱۸۱۷ (اومارا) اضافه حقوقی از بناپارت دریافت نموده و مصمم شد که بالقطع طرفدار فرانسویها بشود

اوضاع و احوال لونگود چندین هفته بهمین حال برقرار و مزاج بناپارت هم نه بهتر و نه بدتر میشد مجدد از اطاقها خارج شده و بیاغ می آمد و چون سنگینی ساق های پایش قدری رفع شده بود در موقع حرکت متعادل به اطراف نمی شد (اومارا) هم حالت مزاجی او را بدکتر باکستر اطلاع داده و دکتر باکستر هم به اطلاع حاکم و کمیسرها میرسانید .

روز ۲۵ نوامبر فطرت ذاتی حاکم جزیره یعنی غریزه تفتیش هودسون لو بیدار شده و به (اومارا) گفت که وی باید تمام مذاکراتی که در لونگود می شود به اطلاع حاکم برساند (اومارا) خشمگین گردید و شاید هم از برای زمینه سازی به حاکم گفت من گوسفند نیستم که شما مرا آلت دست خود نمائید بیچاره فراموش کرده بود از بدو ورود سیر هودسون لو گوسفند و آلت دست اوست هودسون لو امر کرد از جزیره سنت هلن خارج شود روز ۱۸ دسامبر (اومارا) در حضور گروگر اعتراف کرد که من در حضور بناپارت تعهد کرده ام که صحبت های آنها را بخارج بروزندهم مگر اینکه صحبتی راجع به نوطه

و فرار باشد لو بخشم در آمده و ( اومارا ) را بیاد ناسزا گرفت  
و به او گفت که تو آدم بی شرفی هستی و او را از لونگود  
بیرون کرد اگر از جزیره سنت همان خارجش نکرد برای این  
بود که بنیارت طیب دیگری از طرف انگلیس ها قبول نمیکرد  
بنابراین هودسون لو به لرد اول کابینه انگلستان اطلاع داد  
که هرچه زودتر علاجی برای بیرون کردن ( اومارا ) که یکی از  
دشمنان وخیم و خطرناک انگلیس است بیندیشد



## هجو رین لونگود



ز طرف سیر هودسون لو حاکم جزیره کرا را اقداماتی  
برای آشتی و مصالحه با بناپارت بعمل آمده ولی بناپارت  
به آشتی رضایت نداده و حاضر نشد که برای اعاده  
صحت مزاج خویش اسب سواری نماید صحت مزاج او یعنی تشویشی  
که دیگران از کسالت او داشتند برای بناپارت در مقابل انگلیسها  
اسلحه برنده محسوب میشد و انتظار داشت که دیر یا زود قیود و علائق  
اسارت او با این اسلحه برنده پاره شود بنا بر این مایل نبود که با  
ارائه صحت مزاج خود این اسلحه را دور افکند

بعضی اینکه بناپارت برای قدم زدن وارد باغ میشد سربازان  
انگلیسی و باغبانها و صاحبمنصب کشیک جدید یادداشت نموده و فوراً  
بحاکم اطلاع داده و در راپرت بومیه خود ثبت مینمود و قتیکه بناپارت  
به اطلاق خود مراجعت می کرد احساس مینمود که از شدت حبس او  
قدری کاسته شده است

بناپارت صاحب منصبان خود را مجبور میکرد که از مجامع  
جزیره کناره گیری نمایند در محافل و مجامع جزیره ستمین پذیرائی  
های زیادی بعمل می آمد و تمام بزرگان جزیره یکدیگر را می  
شناختند و هر روز چه در بندر و چه قصبه جامستون و چه در منازل  
و جاده های جزیره یکدیگر را ملاقات مینمودند اخبار جزیره یک  
چشم بر همزدن در هر طرف منتشر شده و لونگود بوسیله مختلفه  
یعنی بوسیله ( اوهارا ) و یا بالکومب و یا صاحبمنصب کشیک و یا



نوکرهایی که برای خرید آذوقه میرفتند از این اخبار اطلاع بهم  
میرسانید در نقاط کوچک حرف زیاد زده میشود و احياناً صحبت ها  
دور از موازین عقلانی و خرد میباشد انعکاسات صحبت های مجامع  
سنت هن که به لونگود میرسید صاحبمنصبان و همراهان امپراطور  
آنها را به الحان مختلفه مورد مضحکه و مسخره قرار می دادند و  
تعبیرات و شوخی های آنها درباره اهالی جزیره تا اندازه بتاپارت را  
سرگرم میکرد

اگر سر هوسون او علی رغم اسالیب اداره امور و کشور  
داری همواره در نظر اهالی جزیره خود را منقور جلوه می داد  
برعکس زنش خانمی جذاب و خون گرم و بشاش و مهربان بوده و  
همه او را دوست میداشتند

استورمر کمیسر پادشاه اطیش در بددأمت های خود او را  
یک نفر رفیق عالیمرتبه میخواند و میگوید که این زن عشق غریبی به  
پذیرائی و مهمانی داشته و همواره با لطف و نزاکت از میهمانان خود  
پذیرائی میکند سفره او همواره گسترده است و ملاحان و صاحب  
منصبان و مستخدمین کشوری جزیره و کمیسر های خرجه و مسافرن  
معتبری که از راه ستهن بچین و هندوستان رفته و مراجعت مینمایند  
در خانه او پذیرفته میشوند خنم او همواره برای گردش و اسب  
سواری و صعود بقله کوه دیان و مجالس بال و عیاشی آماده و مهیا  
بوده و در عین حال برای دو دختر خود مسماة به ( شارلوت ) و  
( سوزان ) که از شوهر دیگری بودند مادر مهربانی بشمار میرفت  
و اطفال جدید الولاده شوهر دوم خود را نیز پرستاری مینمود  
( لو ) در مقابل زوجه خود بسر منظومی محسوب میشد که  
جز اطاعت از اوامر زن چاره دیگری نداشت